

آسیب‌شناسی فهم حدیث؛ مطالعه موردی: یکی انگاری سنت و حدیث
بر پایه نامه ۷۷ نهج البلاغه

علی حسن بیگی *

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۹

چکیده

فهم روشمند حدیث، در گرو کاربست قواعد فهم است. همواره فرآیند فهم حدیث با موانع و آسیب‌هایی مواجه می‌شود که در صورت بی‌توجهی به آن‌ها، فهم روشمند را دچار اختلال می‌کند. لذا شناسایی آسیب‌ها و موانع فهم حدیث، کمک فراوانی به کاربست صحیح قواعد فهم، نموده و فهم حدیث را از شرح و توضیح غیرروشمند و ناصحیح، دور می‌نماید. یکی از آسیب‌های فهم حدیث، خلط میان «سنت» و «حدیث» است. امام علی (علیه السلام) به ابن عباس در نامه ۷۷ نهج البلاغه، توصیه می‌کند در مواجهه با خوارج بوسیله «سنت» با آنان احتجاج و استدلال کن. این نوشتار در صدد بررسی خلط مذکور با تکیه بر نامه ۷۷ نهج البلاغه است. بر اساس بررسی صورت گرفته، موردی یافت نشد که به یکی انگاری سنت و حدیث، پرداخته باشد. نگارنده با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه چند شرح و ترجمه نهج البلاغه به این نتیجه رسیده که شارحان و مترجمان نامه ۷۷ نهج البلاغه، واژه سنت و حدیث در نامه مذکور را مترادف دانسته‌اند. در صورتی که با توجه به خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه و کاربرد سنت در قرن اول و دوم هجری، روشن می‌شود مفهوم واژه «سنت» به معنای حدیث نیست بلکه به معنای سیره و روش است و امام علی (علیه السلام) در این نامه از ابن عباس می‌خواهد که در مواجهه با خوارج به بیان نمونه‌های رفتاری (سنت) از پیامبر (صلوات الله علیه) مبادرت کند.



واژگان کلیدی

موانع فهم حدیث، یکی انگاری، سنت، حدیث.

۱. مقدمه

«نهج البلاغه» یکی از متون حدیثی است. فهم روشمند این متن مثل بقیه متون حدیثی در گرو طی مرحله فهم معنای متن و مقصود اصلی گوینده است. از سوی دیگر طی این فرآیند با آسیب‌ها و مواعی همراه است. دگردیسی معنایی برخی واژگان یکی از آسیب‌ها و مواعی است که همواره فهم متون حدیثی با آن مواجه است. توضیح آن که واژگان در گذر زمان دچار تغییر معنایی می‌شوند. واژگانی که در متون حدیثی استعمال شده‌اند از این قاعده مستثنا نیستند. لذا شرح روشمند احادیث از سوی شارحان همواره با این آسیب و مانع روبه‌رو است.

۱-۱. بیان مسئله

فهم روشمند حدیث یکی از دغدغه‌های شارحان و پژوهشگران حدیث است. فرآیند فهم متن و حدیث از مرحله فهم معنای متن شروع و به مرحله فهم مقصود گوینده ختم می‌شود. بسیاری از پژوهشگران حدیث تلاش می‌کنند که حدیث را روشمندانه شرح کنند. لذا آنان در فهم معنای متن از دانش‌های لغت، صرف، نحو و در فهم مقصود گوینده از قرائن استفاده می‌کنند. با این همه گاهی اوقات، به شرح روشمند متن حدیث نائل نمی‌شوند؛ زیرا استفاده از دانش‌های لغت، صرف و نحو برای فهم معنای متن و استفاده از قرائن برای فهم مقصود گوینده کافی نیست (حسن بیگی، ۱۳۹۷: ۲۷، ۳۷، ۴۲ و ۵۱). آن‌چه کوشش‌های شارحان حدیث را نافرجام و عقیم کرده، غفلت از آسیب‌ها و مواعی است که در فهم حدیث رخ می‌دهد. برخی آسیب‌ها از قبیل تصحیف، تقطیع، قلب، تحریف مربوط به راویان و محدثان است. برخی دیگر از آسیب‌های از قبیل خلط میان معنای فارسی و عربی، تنبّع ناقص، خلط میان قضیه حقیقیه و خارجیّه و یکی انگاری سنت و حدیث مربوط به پژوهشگر حدیث است. نگارنده در این نوشتار در صدد بررسی یکی انگاری سنت و حدیث با تکیه بر نامه ۷۷ نهج البلاغه است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید اولین شرحی است که به شرح و توضیح نامه ۷۷ نهج البلاغه اقدام کرده است. شارحان بعدی نیز همان توضیحات ابن ابی الحدید را با اندکی تغییر و ذکر برخی مثال این

نامه را شرح کرده اند. تاکنونی نوشتاری در مفهوم شناسی «سنت» - که برپایه این نامه اقدام کرده باشد- و تمایز آن با حدیث یافت نشده است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

در مقدمه اشاره گردید که فهم روشمند حدیث در گرو طی مرحله فهم معنای متن و فهم مقصود اصلی گوینده و نیز توجه به آسیب ها و موانع فرآیند فهم حدیث است. دگردیسی معنایی واژگان یکی از مهم ترین آسیب های فهم حدیث است. در ادامه اشاره خواهد کرد که به این آسیب توجه نشود و میان معنای اصلی سنت و معنای تحول یافته آن در نامه ۷۷ نهج البلاغه تفکیک نشود، در کلام امام علی علیه السلام تناقض روی خواهد داد. نبود پدیداری تناقض در نامه ۷۷ نهج البلاغه در گرو تفکیک میان معنای اصلی سنت و معنای اصطلاحی و یا تحول یافته آن است.

۲. مفهوم شناسی آسیب

«آسیب»، به معنای زخم، عیب و نقص، آفت، بیماری، اختلال و خطر آمده است (معین، ۱۳۸۸: ۱/ ص ۵۸). آسیب شناسی عبارت است از: شناخت درد و رنج و خسارت (عمید، ۱۳۹۳: ۱/ ۴۴). به عبارت دیگر، مقصود از آسیب شناسی، شناخت مجموعه آفات و موانعی است که ممکن است بالفعل یا بالقوه پدیده ای مانند فهم حدیث را تهدید کند (دیاری بیدگلی، ۱۳۹۰: ۲). به عبارت سوم، آسیب ها یا موانع فهم متن، همان اختلالات و موانعی است که سبب می شود فهم روشمند و صحیح متن حدیث، تحقق نپذیرد.

۳. پیشینه آسیب کاوی فهم حدیث

بر پایه مطالعات حدیثی، آسیب های فهم حدیث، همواره دغدغه پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان علیهم السلام و عالمان بوده است. گزارش ها، گویای پیشینه دیرینه آسیب شناسی فهم حدیث است در ذیل به برخی از نمونه ها اشاره می شود:

۱-۳. عثمان مظعون در اثر برداشت غلط از آموزه های دینی از قبیل پسندیده بودن عبادت و زهد، یکسر روی به عبادت آورده بود. همسر او پیامبر صلی الله علیه و آله را مطلع کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله در ملاقات با او به مذمت چنین شیوه ای پرداخت (کلینی، ۱۳۶۵: ۵/ ۴۹۶). این حدیث گویای این است که آموزه های دینی، در همان سده نخستین اسلام، دچار برداشت های غلط، شده است.

۲-۳. برخی بر پایه حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله که توصیه به خضاب کردن محاسن کرده بود (صدوق، بی تا: ۲/ ۴۹۸) به امام علی علیه السلام گفتند: ای کاش شما محاسن خویش را خضاب می کردید (رضی، بی تا:



حکمت/۱۷)، امام (علیه السلام) با نقل شأن صدور حدیث یا همان جغرافیای سخن (همان)، توضیح داد که دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) زمانمند بوده و بر خلاف تصور آنان، قابلیت تعمیم به زمان‌ها و افراد دیگر را ندارد.

۳-۳. زید بن موسی بن جعفر، معروف به «زید النار» (برادر امام رضا (علیه السلام)) در شهر بصره قیام کرد و خانه عده‌ای از بنی عباس را به آتش کشید (طبری، بی تا: ۵۳۵/۸؛ اصفهانی، ۴۳۶: ۱۳۷۴). او دلخوش بود که اهل نجات است؛ زیرا از فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بشارت داده که فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) هیچ‌گاه وارد جهنم نمی‌شوند. امام رضا (علیه السلام) توضیح داد، بشارت مذکور صرفاً شامل فرزندان بطنی آن حضرت است (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۳۴/۲). به عبارت دیگر «زیدالنار» در فهم حدیث نبوی دچار تعمیم‌گرایی شده بود که با توضیح و تذکر امام رضا (علیه السلام) قابلیت تعمیم ناپذیر بودن آموزه مذکور، روشن شد.

۳-۴. به احتمال زیاد در میان عالمان شیعه، شیخ صدوق، در قرن سوم و چهارم هجرت، اولین کسی است که با نگارش «معانی الاخبار» به آسیب‌شناسی فهم حدیث اقدام کرد. او با نقل شأن صدور برخی از احادیث، از بدفهمی‌های حدیث، جلوگیری کرد. او در یکی از آثار خویش به یکی از آسیب‌های فهم حدیث که عبارت از تعمیم‌گرایی است، اشاره کرد. شیخ صدوق، احادیث طبی که از سوی معصومان (علیهم السلام) صادر شده است را تعمیم ناپذیر تلقی کرد و آن آموزه‌ها را به افرادی که در منطقه حجاز سکونت کرده مربوط دانست. در نتیجه نمی‌توان از آن آموزه‌ها برای افراد دیگر در مناطق دیگر بهره برد. او می‌نویسد برخی عالمان، احادیث طبی را تعمیم‌پذیر تلقی کرده‌اند. (صدوق، ۱۳۷۱: ۱۱۵-۱۱۶).

پس از مرحوم صدوق نیز عالمان به برخی از آسیب‌ها در ضمن مباحث فقه الحدیث تذکر داده‌اند که می‌توان به شیخ طوسی در «الاستبصار»، مجلسی اول در «روضه المتقین»، مجلسی دوم در «بحار الانوار» و «مرآة العقول»، سید عبد الله شبر در «مصایح الانوار»، اشاره کرد. گفتنی است فقیهان نیز در بحث‌های فقهی، به آسیب‌های فهم حدیث اشاره کرده‌اند. در دوره معاصر علامه شوشتری، علامه شعرانی، استاد علی اکبر غفاری و استاد محمد باقر بهبودی با نگارش کتاب، تصحیح و تعلیقه نویسی بر کتاب‌های حدیثی، سهم‌و‌افری از پژوهش‌های آسیب‌شناختی را به خود اختصاص داده‌اند. آقایان مسعودی، ربانی، دلبری و دیاری بیدگلی به ترتیب با نگارش مستقل^۱ «آسیب شناخت حدیث»؛ «آسیب‌شناسی حدیث»؛ «آسیب‌شناسی فهم حدیث» و «آسیب‌شناسی احادیث تفسیری»، به آسیب

۱. آقایان مسعودی و طباطبایی به ترتیب در روش فهم حدیث و منطق فهم حدیث، به برخی از آسیب‌های فهم حدیث اشاره کرده‌اند.

شناسی در حوزه حدیث اقدام کردند.

۴. مفهوم شناسی حدیث

واژه حدیث در لغت به معنای جدید است. در اصطلاح، حدیث عبارت است از: گزاره‌ای که از قول، فعل و تقریر معصوم، حکایت می‌کند (صدر: بی تا: ۸۰).^۱ قابل یادآوری است اولاً حدیث مساوی با سنت نیست بلکه حاکی از سنت است و تقسیم به اقسام چهارگانه (صحیح، موثق، حسن و ضعیف) می‌شود. به عبارت دیگر حدیث به اعتبار شأن حکایتگری به صحیح، موثق، حسن و ضعیف تقسیم می‌گردد، ولی سنت که همان نفس قول، فعل و تقریر معصوم است، همواره صحیح است لذا دچار تقسیم رباعی نمی‌گردد (سبحانی، ۱۴۱۹: ۱۹). ثانیاً مخالفت با حدیث ملازمه‌ای با مخالفت با سنت ندارد؛ زیرا برخی حدیث را به دلیل آسیب‌هایی که دچار آن شده، معتبر تلقی نمی‌کنند و حجیت آن را نمی‌پذیرند؛ ولی سنت را معتبر می‌دانند. به عبارت دیگر نمی‌توان مخالف حجیت حدیث را منکر سنت و از زمره «قرآن‌بندگان» تلقی کرد.

۵. مفهوم شناسی سنت

سنت در لغت به معنای روش و سیره است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۳، ۲۲۵). در اصطلاح عالمان شیعه، سنت عبارت است از نفس قول، فعل و تقریر معصوم (بهایی، ۱۳۹۸: ۴؛ صدر، بی تا: ۸۵؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۶۹/۱؛ سبحانی، ۱۴۱۹: ۱۹). سنت نزد مشهور میان محدثان اهل سنت مترادف با حدیث است (خطیب، ۱۴۰۸: ۱۶؛ صبحی صالح، ۱۹۸۴: ۱۰). گفتنی است، سنت گاهی در مقابل قرآن استعمال می‌شود و مراد از آن حدیث است و لذا بخشی از مجموعه‌های حدیث را «سنن» نام‌گذاری کرده‌اند؛ چون در آن‌ها اقوال و افعال پیغمبر ﷺ ذکر شده مانند سنن ترمذی و سنن بیهقی. گاهی سنت در فقه به کار می‌رود، که بیشتر مراد از آن مستحب در مقابل واجب است و احیاناً در مقابل بدعت نیز به کار رفته است (مدیرشانه چی، ۱۳۷۷: ۸-۹).

۶. پیشینه جدایی سنت و حدیث

گفتنی است در صدر اسلام، مقصود از سنت پیامبر ﷺ عملکرد و شیوه رفتاری وی بود. در ذیل به برخی نمونه‌ها اشاره می‌شود:

۱. الحدیث کلام یحیی قول المعصوم ﷺ او فعله او تقریره (صدر، بی تا: ۸۰).



۶-۱. از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود:

« سَيَأْتِيكُمْ عَنِّي أَحَادِيثٌ مُخْتَلِفَةٌ، فَمَا جَاءَكُمْ مُوَافِقًا لِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَلِسَانِي فَهُوَ مِنِّي. وَمَا جَاءَكُمْ مُخَالَفًا لِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَلِسَانِي فَلَيْسَ مِنِّي »

به زودی از من برای شما احادیث گوناگونی را نقل کنند، پس آن چه برایتان آمد و موافق با کتاب و سنتم بود، آن از من است، در غیر این صورت از من نیست (دارقطنی، ۱۴۱۷: ۴/۱۳۳).

در این حدیث، معیار ارزیابی حدیث، قرآن و سنت معرفی شده است. قابل یادآوری است در حدیث مذکور، «سنت» به معنای «حدیث» نیست؛ زیرا معقول نیست چیزی را با خودش ارزیابی و سنجش کنند. به عبارت دیگر «شیئی بانفس خود» سنجش و ارزیابی نمی شود. در این باره توضیحی داده خواهد شد.

۶-۲. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

السَّوَاكُ مَرْضَاةُ اللَّهِ وَسُنَّةُ النَّبِيِّ؛

مسواک کردن سبب خوشنودی خداوند و سنت پیامبر ﷺ است. (برقی، ۱۳۷۱: ۵۶۳).
مسواک کردن یک فعل و رفتار است. از هم نشینی سنت با واژه «سواک» معلوم می شود مقصود از سنت همان فعل و رفتار است.

۶-۳. مروان بن حکم می گوید:

« شَهِدْتُ عُثْمَانَ وَعَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، وَعُثْمَانُ يَنْهَى عَنِ الْمُتَعَةِ، وَأَنْ يُجْمَعَ بَيْنَهُمَا. فَلَمَّا رَأَى عَلِيٌّ أَهْلًا بِهِمَا: لَيْتَكَ بِعُمْرَةٍ وَحَجَّةٍ، قَالَ: مَا كُنْتُ لِأَدْعَ سُنَّةَ النَّبِيِّ ﷺ لِقَوْلِ أَحَدٍ »

شاهد بودم که عثمان از مُحْرِم شدن به عمره در ایام حج و یا محرم شدن به عمره و حج با هم، نهی می کرد؛ ولی علی (علیه السلام) هر دو را با هم انجام داد و گفت: من حاضر نیستم به خاطر سخن کسی، سنت پیامبر ﷺ را رها کنم (بخاری، بی تا: ۱۰۹/۳).
همان گونه که ملاحظه می شود علی (علیه السلام) در برابر رفتار عثمان به سنت که همان رفتار است استناد کرد.

۶-۴. عبد الرحمان عوف، خلیفه شدن علی (علیه السلام) را مشروط بر شرط ذیل دانست:

عليك عهد الله وميثاقه لتعلمن بكتاب الله وسنة رسوله وسيرة الخلفتين من بعدي

با خداوند پیمان می بندی که اگر خلیفه شدی طبق کتاب خدا، سنت پیامبر ﷺ و سیره ابوبکر و عمر رفتار کنی؟ (طبری، بی تا: ۲۲۳/۴).
با توجه به ممنوعیت نقل و تدوین حدیث نبوی در آن روزگار و سیره ابوبکر و عمر یعنی رفتار آن دو،



معلوم می شود مقصود از « سنت رسول ﷺ » شیوه و رفتار پیامبر ﷺ است.

۵-۶. در گزارشی دیگر عبد الرحمان عوف، خلیفه شدن امام علی (علیه السلام) را مشروط بر عمل به قرآن و سیره ابوبکر و عمر، دانست. او به امام علی (علیه السلام) رو کرد و گفت:

أبايعك على كتاب الله وسنة رسول الله ﷺ، وسيرة الشيخين أبي بكر وعمر فقال بل على كتاب الله وسنة رسوله ﷺ، واجتهاد رأيي

با تو به عنوان خلیفه بیعت می کنم مشروط بر عمل به قرآن، سنت پیامبر ﷺ و سیره ابوبکر و عمر. امام علی (علیه السلام) ضمن رد شرط سوم، فرمود: در صورت خلیفه شدن تعهد می دهم به قرآن، سنت پیامبر ﷺ و اجتهاد خویش عمل کنم (ابن ابی الحدید، بی تا: ۱۸۸/۱). در فراز قبلی توضیح داده شد.

۶-۶. امام علی (علیه السلام) به ربیع بن ابی شداد خنعمی فرمود:

بايع على كتاب الله وسنة رسوله ﷺ، فقال ربیعة: وعلی سنة أبي بكر وعمر،

با من بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ بیعت کن. او گفت من با تو بر اساس سنت ابوبکر و عمر بیعت می کنم «(طبری، بی تا: ۲۶۶/۵).

این گزارش گویای این است که سنت به معنای رفتار و شیوه عملی است و هنوز در معنای سخن به کار نرفته است؛ زیرا در قرن اول سخنان ابوبکر و عمر منبع حقوقی نشده بود ولی شیوه عملی آن دو با پیشنهاد عبد الرحمان عوف در شورای خلافت به امام علی (علیه السلام) و عثمان، رسماً به منبع حقوقی مسلمانان افزوده گردید.

۶-۷. عمر خلیفه دوم، غنائم و بیت المال را بر پایه سوابق دینی و نژاد (قبیله) تقسیم می کرد (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۲/۲۵۵ یعقوبی، ۱۴۱۳: ۲/۴۴؛ بلاذری، ۱۳۹۸: ۴۳۷). هنگامی که امام علی (علیه السلام) به خلافت رسید دستور داد غنائم و بیت المال به صورت مساوی میان مسلمانان تقسیم شود. طلحه و زبیر نزد امام علی (علیه السلام) آمدند و به این شیوه اعتراض کرده و از امام (علیه السلام) درخواست کردند که در تقسیم اموال، سنت و شیوه خلیفه دوم را اعمال کند. امام (علیه السلام) در پاسخ آن دو، ابتدا به سنت و شیوه پیامبر ﷺ در تقسیم اموال اشاره کرد و فرمود:

أف سنة رسول الله ﷺ، أولى بالاتباع عندكم أم سنة عمر قال سنة رسول الله ﷺ

سپس فرمود: آیا پیروی از سنت و شیوه پیامبر ﷺ سزاوارتر است یا سنت و شیوه عمر؟ آن دو گفتند: سنت و شیوه پیامبر ﷺ (مغربی، ۱۳۸۳: ۱/۳۸۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۱/۳۷۸).

در این حدیث، روشن است که مقصود از سنت، شیوه و رفتار اجتماعی پیامبر ﷺ است.
۶-۸. امام حسین (علیه السلام) به سران بصره نوشت:

وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ، وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدَامِيَّتٌ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدَاحِيَّتٌ؛

من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ دعوت می‌کنم؛ زیرا سنت پیامبر ﷺ از بین رفته (نابود شده) و بدعت زنده شده است (طبری، بی تا: ۷/۵).

در این نامه امام (علیه السلام) از مرده شدن سنت که همان عدم تبعیض در تقسیم بیت المال به صورت مساوی، برتری نداشتن عرب بر عجم و ... سخن گفته است. نکته قابل توجه این است که سنت در برابر بدعت قرار گرفته و از آن جا که بدعت شیوه و رفتار است مقابل آن نیز، سنت به معنای شیوه و رفتار است.

۶-۹. شخصی از عبدالله بن عمر پرسید: نماز مسافر شکسته است؟ او گفت:

« الصَّلَاةُ فِي السَّفَرِ رُكْعَتَانِ قُلْنَا: إِنَّا آمُنُونَ قَالَ: "سُنَّةُ النَّبِيِّ ﷺ" »

در مسافرت نماز دو رکعت است. او گفت: ما ایمان داریم به شکسته شدن نماز مسافر. عبدالله بن عمر گفت: این سنت پیامبر ﷺ است (احمد بن حنبل، بی تا: ۲۰/۲).
در این گزارش ابن عمر از «قصر صلاه» که عبارت از فعل و رفتار است، به سنت تعبیر کرده است.

۶-۱۰ محمد بن حسن در حضور هارون الرشید از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) پرسید:

مُحْرِمٌ مِی تَوَانِدُ از سایه محملش استفاده کند؟ فرمود: در حال اختیار جایز نیست. پرسید: می تواند در حال اختیار از زیر سایه بان ها حرکت کند؟ فرمود: آری. محمد بن حسن خندید. امام (علیه السلام) فرمود:

أَتَعْجَبُ مِنْ سُنَّةِ النَّبِيِّ ص - وَتَسْتَهْزِئُ بِهَا إِنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَشَفَ ظِلَالَهُ فِي إِحْرَامِهِ وَمَشَى تَحْتَ الظَّلَالِ وَهُوَ مُحْرِمٌ إِنْ أَحْكَامَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ لَا تَقَاسُ فَمَنْ قَاسَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ فَسَكَتَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ لَا يَرْجِعُ جَوَابًا

آیا از سنت رسول خدا ﷺ تعجب می‌کنی و با نظر استهزاء و تمسخر بدان می‌نگری؟ پیامبر ﷺ رو پوش کجاوه اش را در حال احرام باز کرد و از زیر سایه بان ها حرکت کرد. سپس امام (علیه السلام) فرمود: دستورات خداوند قیاس بردار نیست و هر کسی که احکام خدا را قیاس کند از راه درست گمراه شده است. در این هنگام محمد بن حسن ساکت شد (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۱۵۱/۹).

در این حدیث همان گونه که ملاحظه می‌شود از رفتار و فعل پیامبر ﷺ به سنت تعبیر شده است.

۶-۱۱. مالک بن انس (۹۳-۱۷۹ق) می‌گفت:

السُّنَّةُ عِنْدَنَا أَنْ يُسْتَقْبَلَ النَّاسُ الْإِمَامَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِذَا أَرَادَ أَنْ يُخْطَبَ

سنت نزد ما این است هنگامی که امام و حاکم، خطبه نماز جمعه می خواند مردم روبه روی او باشند» (مالک بن انس، ۱۴۲۵: ۱۵۴/۲).

مقصود مالک از «السُّنَّةُ عِنْدَنَا» عمل اهل مدینه بود (ابوزید، ۲۰۰۷: ۶۹).

۱۲-۶. در برخی از احادیث، معیار پذیرش حدیث، موافقت با «سنت» و همانندی «حدیث» با احادیث

دیگر اعلان شده است. برای مثال امام صادق (علیه السلام) در حدیثی معتبر می فرماید:

اتَّقِبُوا عَلَيْنَا حَدِيثًا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ أَوْ يُجَدُّونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ

(طوسی، ۱۳۴۸: ۲۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۴/۴۵۹)

احادیث منسوب به ما را نپذیرید، مگر آن چه موافق سنت و یا شاهدی از احادیث پیشین ما بر آن بیابید.

در این حدیث، به وضوح «سنت» از «حدیث» جدا شده در نتیجه سه معیار برای اعتبار سنجی حدیث مطرح گردیده است.

در این موارد همان گونه که ملاحظه می شود سنت در معنای لغوی به کار رفته است. واژه های

جانشین «سنت» نیز از قبیل «سیره» و «منهج» در معنای رفتار و طریق و شیوه به کار می رفت. برای مثال هنگامی که امام علی (علیه السلام) به خلافت رسید در سخنرانی خویش فرمود:

«إِنِّي حَامِلِكُمْ عَلَىٰ مَنْهَجِ نَبِيِّكُمْ»

من در میان شما بر اساس روش و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتار خواهم کرد (ابن ابی الحدید، بی تا: ۳۶/۷).

چنان که شاعری در توصیف محمد بن عبدالله بن الحسن ملقب به نفس زکیه، سرود: *إِنْ كَانَ فِي*

النَّاسِ لَنَا مَهْدِي يَقِيمُ فِينَا سِيرَةَ النَّبِيِّ فَإِنَّهُ مُحَمَّدٌ التَّقِيُّ اگر آن مهدی موعود که روش و سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را در میان ما بر افراشته کند در میان مردم آمده باشد پس همانا محمد بن عبدالله پرهیزکار است (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۱۵).

۷. پیشینه یکی انگاری حدیث و سنت

همان گونه که اشاره گردید در قرن اول و دوم هجرت، سنت به معنای لغوی به کار می رفت. در اواخر

قرن دوم و اوائل قرن سوم هجرت، سنت معنای اصطلاحی یافت. در معنای اصطلاحی، سنت اعم از

قول، فعل و تقریر پیامبر (صلی الله علیه و آله) تلقی شد. شافعی (۱۵۰-۲۰۴ق) اولین بار، سنت را بر قول، فعل و تقریر

پیامبر ﷺ اطلاق کرد (ابوزید، ۲۰۰۷: ۶۹). پس از مدتی معنای حدیث از واژه «سنت» اراده شد. نووی (متوفای ۱۲۷۶ق) در قرن هفتم پس از بیان معنای لغوی سنت، بدون اشاره به کاربرد سنت در رفتار و تقریر معصوم، می نویسد: «سنت بر حدیث اطلاق می شود (نووی، بی تا: ۱۳۶). گرچه عالمان درایه و فهرست نویسندگان بر معنای اصطلاحی سنت (قول، فعل و تقریر معصوم) تأکید می کنند (صدیق حسن خان، ۱۴۲۰: ۵۹/۲)؛ ولی در دوره معاصر سنت مترادف با حدیث تلقی شد (صبحی صالح، ۱۹۸۴: ۱۰). عده نیز تصریح می کند در این اواخر، اطلاق سنت بر حدیث، مصطلح شده است (ابوری، ۱۴۲۰: ۴۲۷). پس از یکی انگاری سنت و حدیث، حدیث پژوهان معاصر، عدم مخالفت حدیث با سنت را یکی از معیارهای اعتبار سنجی (حدیث متواتر) اعلان کردند (بستانی، ۱۳۸۶: ۱۸۳؛ سبحانی، ۱۴۱۹: ۶۰؛ نفیسی، ۱۳۸۴: ۴۹۵؛ مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۴۳). گفتنی است یکی انگاری «سنت» و «حدیث» و نیز سنت را معیار سنجش حدیث قرار دادن، معتقدان عدم حجیت حدیث را مخالف حجیت سنت جلوه داد و آنان را از زمره قرآن بسندگان معرفی کرد، در صورتی که پیش از این اشاره شد که این دو (معتقدان به عدم حجیت سنت - معتقدان به عدم حجیت حدیث) یکی نیستند.

۸. گونه های آسیب فهم حدیث

بر پایه استقراء می توان گفت فهم حدیث دچار آسیب های گوناگونی از قبیل تقطیع، تصحیف، ادراج، توهم راویان، خلط میان معنای لغوی و اصطلاحی، خلط میان معنای فارسی و عربی. دگردیسی معنایی برخی از واژه ها شده است. یکی از آسیب هایی است که بی توجهی به آن در برخی از پژوهش های حدیثی دیده می شود. یکی از مصادیق این آسیب، خلط میان سنت و حدیث است که در ذیل به توضیح بیشتر اقدام خواهد شد.

۸-۱. بی توجهی به دگردیسی معنایی برخی از واژه ها و تکیه بر تبادل

برخی واژه ها در گذر زمان دچار تطوّر و تحوّل معنایی می شوند اعم از اینکه معنای لغوی و اولیه آن فراموش گردد یا فراموش نگردد؛ به عبارت دیگر از واژه ای در زمانی معنایی متبادر می شود و در زمانی دیگر معنای دیگری از آن متبادر می گردد؛ ولی باید توجه کرد که گاه معنای اولیه مدنظر متکلم است و گاه معنای بعدی آن. در ذیل به چند نمونه اشاره می شود:

۸-۱-۱. عن رجل من ثقیف قال:

«اسْتَعْمَلَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ بَانْتِقِيَا وَسَوَادٍ مِنْ سَوَادِ الْكُوفَةِ فَقَالَ لِي يَا كَأَنَّ

تَضْرِبُ مُسْلِمًا أَوْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فِي دِرْهِمٍ خَرَجٍ فَإِنَّمَا أَمْرُنَا أَنْ نَأْخُذَ مِنْهُمْ الْعُقُوبَ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۴۰/۳)

مردی از قبیله ثقیف گفت: علی بن ابی طالب مرا به کاری در منطقه ای گمارد. او به من توصیه کرد: هیچ گاه مسلمان، یهودی و مسیحی را به خاطر گرفتن مالیات نزنم؛ زیرا ما امر شده ایم که از آنان «عفو» بگیریم. امروزه متبادر از واژه عفو، گذشت است؛ ولی در گذشته به معنای زیادی و میانه نیز بوده است (مسعودی، ۲۲۰: ۱۳۸۴؛ حسن بگی، ۱۳۹۷: ۶۵).
بر این اساس معنای حدیث مذکور چنین است: ما مأمور شده ایم که مالیات از آنان بگیریم در صورتی که زیاده بر خرج سالیانه خود داشته باشند.

۸-۱-۲. قال الصادق (علیه السلام):

«لَيْسَ كَانَ الْمُجْبُنُ يَضْرُمُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَنْفَعُ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ الشُّكْرَ يَنْفَعُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَضْرُمُ مِنْ شَيْءٍ» (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۳۳۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر پنییر همه اش ضرر دارد و هیچ سودی ندارد، شکر برای همه چیز سودمند است و هیچ ضرری ندارد.
امروزه متبادر از واژه «سُكْر» شکری است که از نیشکر و چغندر قند آن هم پس از تصفیه به دست می آید در حالی که سکر در گذشته شکر طبیعی (فراوری نشده) بوده است (دلبری، ۱۳۹۱: ۴۲۸؛ حسن بگی، ۱۳۹۷: ۶۵).

۸-۱-۳. قال علی (علیه السلام):

«وَالْكَفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى التَّعَمُّقِ وَالتَّنَازُعِ وَالتَّزْيِغِ وَالتَّشْقَاقِ»؛ (رضی، بی تا، کلمات قصار، ۳۱) کفر بر چهار ستون پایدار است: «تعمق»، ستیزه جویی، انحراف از حق، دشمنی کردن.

لازم به یادآوری است که بسیاری از مترجمان نهج البلاغه، واژه «تعمق» را به کنجکاو و یاپی وهم رفتن ترجمه کرده اند (حسن بگی، ۱۳۹۷: ۶۵). از سوی دیگر برخی از پژوهشگران حدیث معتقدند که واژه مذکور در گذر زمان دچار تحوّل معنایی شده است به عبارت دیگر امروزه به معنای ژرف اندیشی است که بار مثبت دارد ولی در گذشته به معنای «افراط» بوده است (محمدی ری شهری، ۱۴۲۱: ۲۵۸/۶-۲۶۴).

۸-۱-۴. قال رسول الله (صلى الله عليه وآله):

«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلْيَجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيَصِلْ» یعنی: الدعاء)



ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۳۹)

پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه شما را به خوردن غذایی فراخوانند شما اجابت کنید. در صورتی که روزه بودید برای میزبان دعا کنید. همان گونه که ملاحظه می‌شود «صلاة» در جمله «فَلْيُصَلِّ» معنای اصطلاحی آن که نماز باشد مقصود نیست بلکه همان گونه که «ترمذی» تذکر داده معنای لغوی آن مقصود است (همان؛ حسن بگی، ۱۳۹۷: ۶۶).

۲-۸. دگردیسی معنای واژه سنت در نامه ۷۷ نهج البلاغه

امام علی (علیه السلام) پیش از جنگ با خوارج، ابن عباس را برای گفتگو با آنان فرستاد و به او توصیه کرد:

«لَا تُخَاصِمُهُمُ الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ دُونَ جُودٍ وَقَوْلٌ وَيَقُولُونَ وَلَكِنْ حَاجِبُهُمُ بِالْسُنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يُجِدُوا عَنْهَا حَيْصاً» (رضی، بی تا، نامه / ۷۷؛ فیض الاسلام، بی تا: ۱۰۸۱)¹.

با ایشان به قرآن مناظره مکن زیرا قرآن احتمالات و توجیهاات بسیار در بردارد می‌گویی و می‌گویند بلکه با سنت (فرمایش‌های پیامبر ﷺ) احتجاج کن و دلیل آور؛ زیرا آن‌ها هرگز از استدلال به سنت گریز گاهی نمی‌یابند.

شارحان و مترجمان در تفسیر و ترجمه واژه «السنة» در این نامه رویکردهای گوناگونی دارند که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

۱-۲-۸. عدم شرح و ترجمه

برخی از شارحان و مترجمان نهج البلاغه واژه «السنة» در نامه امام علی (علیه السلام) شرح و ترجمه نکرده‌اند بلکه یا متعرض شرح و ترجمه واژه مذکور نشده یا عیناً واژه «السنة» را در کلام خویش آورده‌اند. در این باره می‌توان از «راوندی» و «عبده» نام برد که هیچ توضیحی در ذیل واژه «السنة» در نامه مذکور نیاورده‌اند (راوندی، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۲۵۲؛ عبده، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۶). برخی از نویسندگان و مترجمان

۱. قابل یادآوری است فضیلت سازان، سخن مذکور را به زبیر نسبت داده و دچارسرقت شده‌اند. آنان نوشته‌اند که زبیر به پسرش گفت: «لا تخاصم الخوارج بالقرآن، خاصمهم بالسنة، قال ابن الزبير: فخاصمهم بها، فكأنهم صبيان يمرثون سخبهم؛ با خوارج بوسیله قرآن احتجاج نکن بلکه با آنان با سنت احتجاج کن. ابن زبیر گفت: با خوارج با سنت احتجاج کردم آنان متحیر شده و جوابی نداشتند و انگشتان خویش را می‌گزیدند (ابن قتیبه، ۱۴۰۸: ۳۷۹/۱؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۲۳۸/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۴: ۳۱۴؛ زبیدی، بی تا: ۶۴۶/۱). با مقایسه سال‌ها می‌توان گفت این انتساب صحیح نیست؛ زیرا خوارج در اواخر جنگ صفین سال ۳۸ هجری پدید آمد (طبری، بی تا: ۷۲/۵). از سوی دیگر زبیر در سال ۳۶ هجرت پس از فرار از میدان نبرد جمل در «وادی السباع» توسط «ابن جرموز» کشته شد (ابن عبد البر، ۱۴۱۵: ۹۳/۲). بر این اساس خوارج در زمان حیات زبیر پدید نیامده تا او به فرزندش چنین توصیه ای کند.

نهج البلاغه نیز واژه «السنه» در نامه مذکور را ترجمه نکرده‌اند (شهیدی، ۱۳۸۰: ۷۸؛ دشتی، ۱۳۹۱: ۴۴۱؛ انصاریان، ۱۳۸۰: ۷۴۲؛ شیروانی، ۱۳۹۰: ۶۹۰؛ معادخواه، ۱۳۸۰: ۳۰۲).

۸-۲-۲. تعبیر دو پهلو

برخی مترجمان هنگام ترجمه واژه «السنه»، از تعابیر دو پهلو استفاده کرده‌اند برای مثال مترجم نهج البلاغه در حدود پنجم و ششم در ترجمه فراز مذکور می‌نویسد «ولیکن حجت گو با ایشان به نهاد رسول که ایشان نیابند از آن جای گفتار و بگشتن از آن (ترجمه فارسی نهج البلاغه حدود قرن پنجم و ششم، ۱۳۶۸: ۴۱۲/۲). احتمال می‌رود مقصود از «نهاد رسول» احادیث پیامبر ﷺ باشد که نهاده شده است و یا آن چه که پیامبر ﷺ سنت مقرر کرده است. در دوره معاصر، برخی مترجمان از تعبیر مبهم «حدیث» و «سنت» در ترجمه «السنه»، استفاده کرده‌اند. برای مثال یکی از مترجمان، می‌نویسد: «لیکن با سنت و حدیث با ایشان، احتجاج و مناظره بکن (فقیهی، ۱۳۷۶: ۶۲۸).

۸-۲-۳. ترادف سنت و حدیث

ابن ابی الحدید اولین شارحی است که «سنت» در نامه ۷۷ نهج البلاغه را به معنای حدیث تلقی کرده است. به عبارت دیگر، او سنت و حدیث را مترادف می‌داند. او معتقد است مقصود امام علی (علیه السلام) از «سنت» در نامه مذکور، سخنان پیامبر ﷺ در حق امام علی (علیه السلام) است: از قبیل «علی مع الحق و الحق مع علی»، که صحابه این سخنان را شنیده بودند و عده‌ای از آنان هنوز در قید حیات بودند، در نتیجه خوارج نمی‌توانستند با امام مخالفت کنند. او در این باره می‌نویسد:

«فإن قلت فما هي السنة التي أمره أن يحاجهم بها. قلت كان لأمير المؤمنين (عليه السلام) في ذلك غرض صحيح وإليه أشار و حوله كان يطوف و يحوم و ذلك أنه أراد أن يقول لهم قال رسول الله ﷺ علي مع الحق و الحق مع علي يدور معه حيثما دار. و قوله اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله. و نحو ذلك من الأخبار التي كانت الصحابة قد سمعتها من فلق فيه ص و قد بقي ممن سمعها جماعة تقوم الحجة و تثبت بنقلهم (ابن ابی الحدید، بی تا: ۷۳/۱۸)؛ اگر بپرسی مقصود از سنتی که امام (علیه السلام) به آن فرمان داد که ابن عباس با آن احتجاج کند چیست؟ می‌گویم: امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌خواست به ابن عباس بگوید: پیامبر ﷺ فرموده است: علی با حق است و حق با علی است و هر کجا علی باشد، حق هم با او همراه است. و این سخن پیامبر ﷺ که فرمود: خدایا ولی کسی باش که علی را

ولی می‌داند و دشمن بدار هرکس را که با او دشمنی کند و خوار و زبون فرمای هرکس را که او را نصرت ندهد و اخبار دیگری نظیر این اخبار که اصحاب آن را خود از دهان پیامبر ﷺ شنیده بودند و در آن هنگام گروهی از ایشان زنده و حاضر بودند و با نقل تأیید ایشان حجت بر خوارج ثابت می‌شد.

پس از ابن ابی الحدید، عالمان، شارحان و مترجمان نهج البلاغه «السنه» در نامه مذکور را حدیث تلقی کرده‌اند که می‌توان از شارحان و نویسندگان «شرح نهج البلاغه»: «فی ظلال نهج البلاغه»: «شرح نهج البلاغه»: «ترجمه و شرح نهج البلاغه»: «ترجمه و شرح نهج البلاغه» و «تاریخ تحلیلی اسلام» به ترتیب نام برد (ابن میثم، ۱۳۸۶: ۹۳۳/۵؛ مغنیه، ۱۹۷۹: ۲۰۱/۴-۲۰۲؛ الموسوی، ۱۴۱۸: ۱۹۵/۵-۱۹۶؛ فیض الاسلام، بی تا: ۱۰۸۱؛ حسن زاده، ۱۳۷۲: ۸۵۳ و شهیدی، ۱۳۸۳).

جایگاه علمی ابن ابی الحدید، «دگردیسی معنای سنت» و «تبادر قول، فعل و تقریر معصوم» از واژه سنت، سبب گردید که شارحان و مترجمان نهج البلاغه این واژه را در نامه مذکور، حدیث تلقی کنند. به نظر می‌رسد این تلقی به دلایل ذیل، صحیح نیست:

۸-۳-۱. اگر مقصود امام علی (علیه السلام) از واژه «السنه»، حدیث نبوی بود چرا امام علی (علیه السلام) هنگام گفتگو با خوارج به حدیث استناد نکرد؟ بلکه به سنت به معنای شیوه و رویه پیامبر ﷺ استناد کرد. به عبارت دیگر، بهترین دلیل بر این که مقصود از سنت در کلام امام علی (علیه السلام)، حدیث نیست این است که امام علی (علیه السلام) در هنگام گفتگو با خوارج به هیچ وجه از حدیث استفاده نکرد، بلکه در رد رویکرد تکفیری خوارج به رفتار پیامبر ﷺ استدلال کرد. امام علی (علیه السلام) در گفتگو با خوارج با یادآوری چند نمونه از رفتار و رویه پیامبر ﷺ (سنت) دیدگاه خوارج در تکفیر مرتکب گناه کبیره را به چالش کشاند. امام (علیه السلام) خطاب به آنان فرمود:

« فَإِنَّ أَيْدِيَهُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَصَلَّتْ فَلَمْ تُضَلُّونَ عَامَّةً أُمَّةٌ مُحَمَّدٍ ﷺ بِضَلَالِي وَتَأْخُذُونَهُمْ بِمُحْطَبِي وَتُكْفِرُونََهُمْ بِذُنُوبِي سَيُوفِكُمْ عَلَى عَوَاقِبِكُمْ تَصْعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبُرِّ وَالسُّقْمِ وَتَحْنَطُونَ مَنْ أَدْنَبَ مِنْكُمْ بِذَنْبٍ وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجَمَ الزَّانِيَ الْحَصَنَ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلَهُ وَقَتْلَ الْقَاتِلِ وَوَرَّثَ مِيرَاثَهُ أَهْلَهُ وَقَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْحَصَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَيْءِ وَنَكَحَ الْمُسْلِمَاتِ فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذُنُوبِهِمْ وَأَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ وَلَمْ يَمْنَعْهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ؛

پس اگر چنین می‌پندارید که من خطا کرده (پذیرش حکمیت از سوی امام علی (علیه السلام)) و گمراه



شدم، پس چرا همه امت محمد ﷺ را به گمراهی من گمراه می دانید؟ و خطای مرا به حساب آنان می گذارید؟ و آنان را برای خطای من کافر می شمارید؟ شمشیرها را بر گردن نهاده، کورکورانه فرود می آورید، و گناهکار و بی گناه را به مخلوط کرده، همه را یکی می پندارید؟ در حالی که شما می دانید، همانا رسول خدا ﷺ زناکاری را که همسر داشت سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد، و میراثش را به خانواده اش سپرد، و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده اش بازگرداند، دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت تازیانه زد، و سهم آنان را از غنایم می داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر ﷺ آن ها را برای گناهانشان کیفر می داد و حدود الهی را بر آنان جاری می ساخت، اما سهم اسلامی آن ها را از بین نمی برد، و نام آن ها را از دفتر مسلمین خارج نمی ساخت (پس با انجام گناهان کبیره کافر نشدند) (رضی، بی تا: خطبه / ۱۲۷).

این گفتگو و یاد آوری نمونه هایی از رفتار و شیوه پیامبر ﷺ، تأثیر گذار بود. در نتیجه تعداد زیادی از خوارج، به رویارویی امام علی (علیه السلام) اقدام نکرده و از میدان نبرد، کناره گیری کردند. (طبری، بی تا: ۸۶/۵). یکی از رهبران خوارج پس از گفتگوی امام علی (علیه السلام) با آنان، به یاران خویش گفت: والله ما ادری علی ای شیئی نقاتل علیاً؟ (همان: دینوری، ۱۳۷۳: ۲۱۰؛ بلاذری، ۱۴۱۹: ۳۷۱).

۲-۳-۲. مقصود از سنت در نامه ۷۷ نهج البلاغه، نمی تواند حدیث باشد؛ زیرا امام علی (علیه السلام) به ابن عباس فرمود: به قرآن احتجاج نکن زیرا قرآن تاب چندین معنا را دارد. حدیث نیز به دلیل کلام بودن تاب معانی گوناگونی را دارد و در احتجاج به آن، مشکل قرآن را داراست. بکسانی که می گویند مقصود از سنت، احادیث است به این نکته توجه کرده اند که حدیث به دلیل ماهیتش شبیه قرآن است و لذا تاب تفسیرها مختلف را داراست؟ آیا احادیث پیامبر ﷺ دچار تفسیرهای گوناگون نشد؟ در ذیل به سه حدیث نبوی که دچار تأویل و تفسیرهای گوناگون شد اشاره می شود:

۸-۲-۳-۱. بسیاری از عالمان اهل سنت به نقل حدیث غدیر (من کنت مولاه فعلی مولاه) اقدام کرده اند (احمد بن حنبل، بی تا: ۲۸۱/۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ۱۰۹/۳؛ ابن حجر هیثمی، بی تا: ۴۳-۴۴؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۱۰۳/۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۲۹۷/۵؛ ابن ماجه، بی تا: ۴۵/۱) و ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ۴۹۵/۷). از سوی دیگر عالمان اهل سنت، واژه «مولی» در حدیث غدیر را به دوستی و نصرت معنا کرده اند (جاحظ، ۱۴۱۱: ۱۴۵-۱۴۶؛ طحاوی، بی تا: ۲۵/۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲۷/۲۹؛ ایجی، ۱۴۱۷: ۶۰۲/۳؛ حسن بگی، ۱۳۹۶: ۸۳، ۵۶). به عبارت دیگر، آنان در عین پذیرش غدیر به توجیه و تأویل آن روی آورده اند.



۲-۲-۳-۲-۸. پیامبر ﷺ یکی از رویدادهای پس از رحلت خویش را پیش‌گویی کرد و فرمود:

«يُوشِكُ الرَّجُلُ مُتَّكِنًا عَلَى أَرِيكَتِهِ يُحَدِّثُ بِحَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِي فَيَقُولُ: بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَالَالٍ اسْتَحْلَلْنَاهُ، وَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَرَامٍ حَرَّمْنَاهُ، أَلَا وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِثْلُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ»

پیامبر ﷺ فرمود: به‌زودی شخصی که حدیثی از احادیث مرا نزد او می‌خوانند و او بر تخت حکومت تکیه زده می‌گوید: میان ما و شما صرفاً قرآن میزان است. هر آنچه را که قرآن حلال کرده ما هم آن را حلال می‌دانیم و هر آنچه را که حرام دانست آن را حرام می‌دانیم. آگاه باشید هر آنچه را که رسول خدا ﷺ حرام کرد مثل آن چیزی است که خدا حرام کرده است (دارمی، ۱۴۲۱: ۱۴۴/۱؛ ابن‌ماجه، ۱۴۱۸: ۶/۱).

اکنون برخی از عالمان اهل سنت، مقصود از «اریکه» را همان معنای لغوی (تخت) دانسته و درباره این که مقصود پیامبر ﷺ از تکیه زندگان چه کسانی هستند می‌نویسند: «وَأَمَّا ارَادَ بِالْأَرِيكَةِ أَصْحَابَ التَّرَفَةِ وَالدَّعَاةَ الَّذِينَ لَزِمُوا الْبُيُوتَ وَ لَمْ يَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنْ مِطَائِنِهِ» (قرطبی، ۱۴۰۵: ۳۸/۱؛ جلالی، ۱۳۸۹: ۶۵۸)؛ مقصود پیامبر ﷺ از تکیه زندگان بر «اریکه» خوش‌گذرانان و مرفهان هستند که در خانه‌های خویش سکونت کرده و علم را از منبع و آب‌سخور آن فرا نمی‌گیرند. به نظر می‌رسد حدیث، ظهور در حاکمانی که پس از پیامبر ﷺ به قدرت رسیدند دارد را تأویل کرده و معنای دیگری ارائه داده‌اند.

۳-۲-۴-۲-۸. معاویه در برابر پیش‌گویی پیامبر ﷺ نسبت به سرانجام عمار یاسر که او را ستمگران خواهند کشت، مدعی شد کسانی عمار را کشتند که او را به میدان نبرد آوردند. عبدالله بن حارث می‌گوید:

«إِنِّي لَأَسِيرُ مَعَ مُعَاوِيَةَ فِي مُنْصَرَفِهِ مِنْ صَفِينٍ، بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ: يَا أَبَتِ، مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعِمَارٍ: "وَمِجَّتْكَ يَا ابْنَ سُمَيَّةَ تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ"؟ قَالَ: فَقَالَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ: أَلَا تَسْمَعُ مَا يَقُولُ هَذَا؟ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: لَا تَرَالُ تَأْتِدُنَا بِهَيْئَةٍ أَنْحُنُ قَتَلْنَا؟ إِنَّمَا قَتَلَهُ الَّذِينَ جَاءُوا بِهِ (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ۴۲/۱۱)»

از صفین به همراه معاویه باز می‌گشتیم. عبدالله پسر عموعاص رو کرد به پدر و گفت: آیا نشنیدی پیامبر ﷺ به عمار فرمود: وای بر تو ای پسر سمیه تو را می‌کشد گروه ستمگر!

۱. گفتنی است محقق مسند (شعیب ارنووط) در ذیل حدیث مذکور می‌نویسد: سند این حدیث معتبر است (همان)

عمرو عاص رو کرد به معاویه و گفت: نمی شنوی که چه می گوید؟ معاویه گفت همواره ما را با امور ناخوشایند می آزاری. مگر ما عمار را کشتیم؟ او را کسانی کشتند که به میدان آوردند. همان گونه که ملاحظه می شود احادیث مشهور پیامبر ﷺ به دلیل کلام بودن، دچار تفسیر و تأویل گردید. اکنون معقول است امام علی (علیه السلام) ابن عباس را به استدلال کردن به احادیث پیامبر ﷺ فرا خواند؟

۸-۳-۳. لازمه یکی انگاری «سنت» و «حدیث» در نامه ۷۷ نهج البلاغه، از سوی شارحان و مترجمان نهج البلاغه تناقض گویی امام علی (علیه السلام) است؛ زیرا از یک سو امام علی (علیه السلام) به ابن عباس می فرماید به دلیل کلام بودن قرآن، که تاب تفسیرها و برداشت های گوناگونی دارد استدلال نکن از سوی دیگر می فرماید به حدیث که آن نیز کلام است استدلال کن. روشن است این تناقض گویی از ساحت هر متکلم دانایی به دور است تا چه رسد به امام علی (علیه السلام) که امیر کلام است.

با توجه به نکات گفته شده می توان ادعا کرد مقصود از «سنت» در نامه امام علی (علیه السلام) به ابن عباس، شیوه عملی و رفتاری پیامبر ﷺ است؛ زیرا رفتار و عمل تاب تفسیرهای گوناگون ندارد. برای مثال وقتی پیامبر ﷺ دست دزد را قطع کرد این رفتار تاب چند تفسیر را دارد؟ در صورتی که کلام قابلیت تفسیرهای متعدد را داراست. بر این اساس امام علی (علیه السلام) هوشمندانه ابن عباس را از استدلال به قرآن منع کرد و او را به استدلال به سنت که همان عمل و رفتار است توصیه کرد.

نتیجه

بر اساس پژوهش پیش روی، این نتیجه را شاهد بودیم که گرچه برخی از پژوهشگران به آسیب شناسی فهم حدیث اقدام کرده اند؛ ولی تاکنون هیچ یک به «یکی انگاری سنت و حدیث» در نامه امام علی (علیه السلام) به ابن عباس (نامه ۷۷ نهج البلاغه) اقدام نرورزیده اند. در این بررسی، نگارنده پس از مفهوم شناسی آسیب، ضرورت آسیب شناسی، پیشینه آسیب کاوی، اقدام به مفهوم شناسی حدیث و سنت کرد. پیشینه جدایی سنت و حدیث بیان گردید و توضیح داده شد که در قرن اول و اواسط قرن دوم هجری، «سنت» در معنای لغوی که عبارت از شیوه و عمل است به کار رفته است. پیشینه یکی انگاری «حدیث» و «سنت» و دگردیسی معنایی برخی واژگان بررسی شد. اشاره گردید که «سنت» در گذر زمان دچار دگردیسی معنایی گشته تا جایی که با «حدیث» مترادف شد. دگردیسی معنایی «سنت» و تبادل، سبب گردید که ابن ابی الحدید، در قرن هفتم، واژه «سنت» در نامه امام علی (علیه السلام) به ابن عباس (نامه ۷۷ نهج البلاغه) را «حدیث» تلقی کند. پس از او شارحان و مترجمان نهج البلاغه، واژه «سنت» در نامه



مذکور را حدیث تلقی کردند. گفته شد به سه دلیل نمی‌توان پذیرفت که «سنت» در نامه امام علی (علیه السلام) به ابن عباس، به معنای حدیث است. یکی این که اگر «سنت» در نامه مذکور به معنای «حدیث» بود چرا امام علی (علیه السلام) در گفتگو با خوارج به حدیث استدلال نکرد بلکه با ذکر نمونه‌هایی از عمل و رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) رویکرد تکفیری آنان را به چالش کشاند. دیگر این که امام علی (علیه السلام)، ابن عباس را از استدلال به قرآن به دلیل کلام بودن و قابلیت برداشت‌های مختلف از آن منع کرد. حدیث نیز به دلیل کلام بودن مشکل مذکور را داراست. سوم این که اگر گفته شود مقصود از «سنت» در نامه مذکور حدیث است، لازمه اش استناد تناقض‌گویی به امام علی (علیه السلام) است؛ زیرا او از یک سو ابن عباس را از استدلال به قرآن در برابر خوارج به دلیل کلام بودن و قابلیت برداشت‌های گوناگون منع کرده و از سوی دیگر به او توصیه می‌کند که به حدیث که کلام است و قابلیت برداشت‌های گوناگون دارد توصیه می‌کند که این زبینه هیچ متکلم دانایی نیست.

نهج البلاغه، ۱۳۶۸ش، ترجمه فارسی نهج البلاغه، قرن پنجم، تصحیح: عزیز الله جوینی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

نهج البلاغه، ۱۳۸۰ش، ترجمه: حسین انصاریان، تهران: انتشارات پیام آزادی.

نهج البلاغه، ۱۳۸۰ش، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

نهج البلاغه، بی تا، ترجمه: علی نقی فیض الاسلام، بی جا: بی تا.

نهج البلاغه، ۱۳۹۱ش، ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات نشتا.

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن محمد، (بی تا) شرح نهج البلاغه، تهران: جهان.

۲. ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد، ۱۴۰۹ق، المصنف فی الاحادیث و الآثار، بیروت: دارالفکر.

۳. ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۶ق، المسند، بیروت: مؤسسه الرساله.

۴. ابن سعد، محمد، ۱۴۱۴ق، الطبقات الكبرى، بیروت: دارالفکر.

۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، بی تا، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم: انتشارات علامه.

۶. ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، ۱۴۱۵ق، الاستیعاب، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۷. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۰۸ق، غریب الحدیث، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۸. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، بی تا، السنن، بیروت: دارالفکر.

۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ق، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۰. ابو زید، نصر حامد، ۲۰۰۷م، الامام الشافعی و تأسیس الایدیولوجیه الوسطیه، مغرب: المركز الثقافی

العربی.

۱۱. ابوری، محمود، ۱۳۷۵ش، اضواء علی السنه المحمديه، قم: انتشارات انصاریان.

۱۲. اصبحی، مالک بن انس، ۱۴۲۵ق، الموطاء، امارات: مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان.

۱۳. اصفهانی، ابوالفرج، ۱۳۷۴ش، مقاتل الطالبیین، قم: الشریف الرضی.

۱۴. ایچی، قاضی عضد الدین، ۱۴۱۷ق، المواقف، بیروت: دار الجیل.

۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، بی تا، الصحیح، قاهره: وزاره الاوقاف.

۱۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ش، المحاسن، طهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۷. بستانی، قاسم، ۱۳۸۶ش، معیارهای شناخت احادیث ساختگی، اهواز: نشر رسش.

۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۹۸ق، فتوح البلدان، بیروت: الدار الکتب العلمیه.

۱۹. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۹ق، *انساب الاشراف - ترجمه الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه.
۲۰. بهایی، محمد بن حسین، ۱۳۹۸ش، *الحبل المتین*، قم: بصیرتی.
۲۱. ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۰۳ق، *السنن*، بیروت: دار الفکر.
۲۲. جاحظ، عمرو بن بحر، ۱۴۱۱ق، *العثمانیه*، بیروت: دار الجیل.
۲۳. جلالی، سیدمحمد رضا، ۱۳۸۹ش، *تدوین السنه الشریفه*، قم: بوستان کتاب.
۲۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۰۶ق، *مستدرک الصحیحین*، بیروت: دار المعرفه.
۲۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ق، *وسائل الشیعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. حسن بگی، علی، ۱۳۹۷ش، *درآمدی بر فرایند حدیث*، اراک: دانشگاه اراک.
۲۷. خطیب، محمد عجاج، ۱۴۰۸ق، *السنه قبل التدوین*، قاهره: ام القرى للطباعه والنشر.
۲۸. خویی، حبیب الله، ۱۳۷۲ش، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی (علیه السلام).
۲۹. دارقطنی، علی بن عمر، ۱۴۱۷ق، *سنن الدارقطنی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۰. دارمی، عبدالله بن بهرام، بی تا، *السنن*، دمشق: مطبعة الاعتدال.
۳۱. دلبری، علی، ۱۳۹۱ش، *آسیب شناسی فهم حدیث*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۳۲. دیاری بید گلی محمد تقی، ۱۳۹۱ش، *آسیب شناسی روایات تفسیری*، تهران: سمت.
۳۳. دینوری، احمد بن داود، ۱۳۷۳ش، *الاخبار الطوال*، قم: منشورات الشریف الرضی.
۳۴. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۱۷ق، *الفائق فی غریب الحدیث*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۵. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۹ق، *اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه*، قم: مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام).
۳۶. شهیدی، سید جعفر، ۱۳۸۳ش، *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی - نشر دانشگاهی.
۳۷. شیروانی، علی، ۱۳۹۰ش، *ترجمه نهج البلاغه*، قم: دفتر نشر معارف.
۳۸. صالح، صبحی، ۱۹۸۴م، *علوم الحدیث و مصطلحه*، بیروت: دار العلم للملایین.
۳۹. صدر، حسن، بی تا، *نهایة الدرایة*، بی جا: نشر المشعر.
۴۰. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۴ق، *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۱. صدوق، محمد بن علی، بی تا، *الخصال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۲. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۱ش، *الاعتقادات*، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.

۴۳. صدیق حسن خان، محمد صدیق، ۱۴۲۰ق، *أبجد العلوم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۴. طبری، محمد بن جریر، بی تا، *تاریخ الطبری*، بیروت: دار التراث.
۴۵. طحاوی، ابوجعفر، بی تا، *شرح مشکل الآثار*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۴۸ش، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۴۷. عبده، محمد، بی تا، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دارالمعرفة.
۴۸. عمید، حسن، ۱۳۹۳ش، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: امیر کبیر.
۴۹. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵ق، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: مؤسسه التاریخ الاسلامی.
۵۰. قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، ۱۴۰۶ق، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ش، *الکافی*، طهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۲. مامقانی، عبدالله، ۱۴۱۱ق، *مقیاس الهدایه فی علم ادرايه*، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۵۳. مجلسی، محمد تقی، ۱۴۰۳ق، *روضه المتقین*، طهران: مؤسسه کوشانپور.
۵۴. محمدی ری شهری، محمد، ۱۴۲۱ق، *موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام*، قم: دار الحدیث.
۵۵. مدیرشانه چی، کاظم، ۱۳۷۷ش، *تاریخ حدیث*، تهران: سمت.
۵۶. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، بی تا، *تاج العروس*، بیروت: المكتبة الحیة.
۵۷. مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۸۸ش، *وضع و نقد حدیث*، تهران: سمت.
۵۸. معادیخواه، عبدالمجید، ۱۳۸۰ش، *نخستین نیم قرن از تاریخ اسلام در آیین نهج البلاغه*، قم: دفتر نشر معارف.
۵۹. معین، محمد، ۱۳۸۸ش، *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۶۰. مغنیه، محمد جواد، ۱۹۷۹م، *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت: دار العلم للملایین.
۶۱. موسوی، عباس، ۱۴۱۸ق، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دار الرسول الاکرم صلی الله علیه و آله - دار المحججه البیضاء.
۶۲. نفیسی، شادی، ۱۳۸۴ش، *علامه طباطبایی و حدیث*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۶۳. نووی، یحیی بن شرف، بی تا، *تهذیب الأسماء و اللغات*، دمشق: دار الرسالة العالمیه.
۶۴. هیثمی، نورالدین، ۱۴۰۸ق، *مجمع الزوائد*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۴۱۳ق، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی